

پوست سیاست کننده شد

حسین نورانی نژاد

اتفاقی که در عرصه سیاسی کشورمان در حال رخ دادن است، بسیار عجیب است. شدت یکدستسازی در حاکمیت به جایی رسیده که به مرور حتی فضای حداقلی سیاستورزی، خارج از حوزه رسمی حاکمیت و درون جامعه مدنی هم وجود ندارد و اتمسفر سیاسی رسمی مورد نظر حاکمیت بسیار وسیع تر شده و رسماً همه قلمروی سیاسی و مدیریتی را در بر گرفته است. به نظر می‌رسد از سال 98 به این سو، اگر محدود افرادی از نیروهای سیاسی خارج از حلقه اصلی یکدستساز هم در درون حاکمیت پذیرفته شده بودند، صرفاً برای خالی نبودن عریضه و نوعی تزئین بوده است نه در راستای اثربخشی این افراد در عرصه سیاسی. این روند، شکل‌گیری شکاف دو قطبی میان ملت - دولت را تقویت کرده و کار نیروهایی که قصد داشتند نقش میانجی بین حاکمیت و جامعه را بازی کنند، محدود کرده است. (اگر نگوئیم این فضا را کاملاً از میان برده است) این وضعیت بدون تردید باعث تقویت رادیکالیسم در هر دو سو می‌شود. هم در سمت نیروهای مخالف وضع موجود و هم در سمت جریان حاکم. به عبارت روشن‌تر، نتیجه این روند یکدستسازی، نه تنها باعث شکل‌گیری رادیکالیسم در سمت نیروهای نزدیک حاکمیت است، بلکه باعث ایجاد نیروهای تندرو در سوی مقابل نیز می‌شود و در مجموع فضا را برای نیروهای میانه تنگ می‌کند. در این میان برخی اظهارنظرهای غیرمنطقی شنیده می‌شود که انتخابات اخیر را با تئوری گردش قدرت تعریف و تفسیر می‌کنند. مطابق این روایت این بار نوبت نیروهای جریان راست است که سکان هدایت ساختار مدیریتی کشور را به دست بگیرند! این دیدگاه به هیچ وجه نه معقول است و نه واقعی. در صورتی می‌توان این دیدگاه را قبول کرد که فضای سیاسی برابر، برای جریان‌های مختلف در انتخابات ایجاد شود تا مردم در یک فضای رقابتی و آزاد با مشارکت بالا در یک دوره به جریانی رای بدهند و در برهه‌ای دیگر به جریان رقیب. این اتفاق اما نه در سال 98 و نه در سال 1400 و نه این دوره رخ داده است؛ بلکه جریان‌های منتقد وضع موجود توسط جریان دیگر حذف شده‌اند و جامعه هم از اینکه نیروهایی بتوانند مطالبات آنها را در حکومت پیگیری کنند، ناامید شده و در یک فضای مشارکتی بسیار محدود سکوت در پیش گرفته‌اند. در چنین شرایطی جریان سیاسی اقلیت

